

تأثیر نگرش عرفانی امام خمینی (ره) بر مناسبات اخلاق و سیاست

محمد عارف فصیحی دولتشاهی^۱

چکیده

این مقاله در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که نگرش عرفانی حضرت امام (ره)، چه تأثیری بر مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان داشته است؟ در تلاش برای پاسخ‌گویی همه جانبه به سؤال مذکور نخست به مبانی عرفانی امام خمینی عطف توجه می‌شود و سپس تأثیر این مبانی در تعامل و مناسبات دوسویه متغیرهای اخلاق و سیاست تبیین می‌گردد. با توجه به عناصر و شاخصه‌های عرفان حضرت امام که در این مقاله به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد، می‌توان به این مسئله دست یافت که در نگاه عرفانی ایشان اخلاق و سیاست سویه‌هایی از یک حقیقت بوده و میان آن دو همبستگی بهینه و به‌سامان برقرار است.

اگر هرمنوتیک را تفسیر معنا بدانیم عرفان امام نوعی هرمنوتیک از معنای اخلاق و سیاست خواهد بود که در آن این دو متغیر در عالم معنا به گونه روشنی با یکدیگر اندماج پیدا می‌کنند. از این منظر، قدرت از امهات صفات الهی است و بندگان خدا باید آن را در جامعه منعکس کنند. قدرت اگر توأم با اخلاق و فضایل باشد مایه کمال و اگر عاری از فضایل اخلاقی باشد رهن و مانع رسیدن به کمال خواهد بود. مانع کمال در نگاه عرفانی امام (ره)، یا درونی است که همان خوی استکباری است یا بیرونی است که همان نظم استکباری می‌باشد. اخلاق مستکبری در اندیشه ایشان اگر چه ریشه در نفس آدمیان دارد و ریشه آن حب نفس است، لکن هنگامی که این حالت درونی به صحنه اجتماع برمی‌گردد و بروز و ظهور جامعه‌شناختی به خود می‌گیرد گروه‌بندی‌های مشخصی را در جامعه به وجود می‌آورد.

زهد، ولایت انسان کامل و بعثت نیز مفاهیمی صرفاً عرفانی - اخلاقی نیستند؛ بلکه وجود جامعه‌شناختی نیز دارند. زهد در نگرش امام خمینی دارای سه عنصر اساسی است: آزادگی، شجاعت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی. این سه عنصر همان اندازه که عرفانی هستند اخلاقی و سیاسی نیز می‌باشند. بعثت در عرفان امام همان‌گونه که کارکرد سیاسی پیدا می‌کند کارکرد اخلاقی نیز دارد و بالاخره رابطه ماهوی و عینی اخلاق و سیاست در اندیشه عرفانی حضرت امام (ره)، در ولایت انسان کامل به تجلی نهایی خود می‌رسد، زیرا ولایت انسان کامل ادامه و استمرار ولایت خداوند در زمین است. انسان کامل در اعمال ولایت براساس تولی و تبری عمل می‌کند نه حب و بغض شخصی. تولی و تبری در عین این که عرفانی می‌باشند اخلاقی و سیاسی نیز هستند.

واژگان کلیدی: امام خمینی، اخلاق و سیاست، ولایت انسان کامل، عرفان، زهد، استکبار، بعثت

طرح مسئله و بیان سؤال اصلی تحقیق

بدون تردید یکی از تعلقات عمده فکری، عملی و مطالعاتی امام خمینی (ره)، حوزه عرفان است. امام خمینی (ره)، علاوه بر آنکه یک سیاستمدار و اهل سیر و سلوک عرفانی است در حوزه عرفان نظری و عملی نیز دست دارد و در این زمینه دارای آثار متعدد و گرانسنگی است. اولین آثار امام خمینی (ره)، در دوران جوانی

۱ - دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

در این حوزه مطالعاتی می‌باشد. امام خمینی (ره)، از طریق ذوق عرفانی به بررسی جهان هستی، خداوند و رابطه انسان با خود، خدا و اجتماع می‌پردازد و چگونگی قرب به خداوند را در حوزه فردی و اجتماعی مطرح می‌سازند که در ادبیات عرفا به این بخش سیر و سلوک می‌گویند.

حال سؤال این است که علقه عرفانی امام (ره)، چه تأثیری بر تفسیرهای وی از چگونگی مناسبات اخلاق و سیاست داشته است؟ در این قسمت، کوشش می‌کنیم تأثیر نگرش و دیدگاه عرفانی امام (ره)، بر اندیشه‌های سیاسی و اخلاقی ایشان و نیز نوع رابطه‌ای که میان این دو متغیر برقرار می‌کند از طریق تحلیل عناصر و مقولات دیدگاه عرفانی وی تبیین و بررسی نماییم.

فرضیه تحقیق که به عنوان پاسخ اولیه ارائه می‌گردد این خواهد بود که مبانی عرفانی حضرت امام بر مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است. بدین ترتیب علقه و مبانی عرفانی حضرت امام، متغیر مستقل و پیوند ناگسستنی اخلاق و سیاست، متغیر وابسته آن محسوب می‌گردد. **هدف از پژوهش حاضر**، پاسخ‌گویی به سؤال اصلی تحقیق و تبیین مناسبات اخلاق و سیاست در پرتو اندیشه‌های عرفانی حضرت امام خمینی است.

شیوه تحقیق: در این پژوهش تلاش به عمل آمده است تا ضمن بررسی آثار و تالیفات حضرت امام، به تفسیر و تبیین نظریه‌های عرفانی، اخلاقی و سیاسی وی نیز اقدام شود. بنابراین در گام نخست به توصیف و توضیح آرای عرفانی، سیاسی و اخلاقی حضرت امام پرداخته می‌شود و در مرحله بعد تلاش می‌گردد تا نظریه‌های وی تبیین و تفسیر شود. بالطبع در این‌جا رهیافت ما به مسئله توصیفی - تحلیلی خواهد بود. **فن یا تکنیک پژوهش** در این نوشتار بر مطالعات کتابخانه‌ای استوار است.

به طور کلی در مورد رابطه عرفان و سیاست دو نظر و تحلیل عمده وجود دارد. برخی با ارائه تعریف و تفسیر خاص از عرفان، اندیشه عرفانی را در برابر اندیشه‌های سیاسی اجتماعی قرار می‌دهند و در نتیجه معتقدند که اندیشه عرفانی نمی‌تواند اندیشه سیاسی تأسیس کند (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۵۰-۱۶۵).

زیرا در اندیشه عرفانی بر آخرت، زهد و عزلت تأکید می‌شود و در یک کلام این رویکرد بر روی‌گردانی از دنیا استوار است؛ در حالی که اندیشه سیاسی در صدد سامان دادن به جامعه و در فکر آبادانی و سلطنت دنیوی است. در مقابل، عده دیگری معتقدند که عرفان و سیاست هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارند. در این نظریه می‌توان عرفان را پایه‌ای برای اندیشه سیاسی در نظر گرفت. این‌ها همان‌گونه که سیاست‌عاری از عرفان را مذموم دانسته‌اند عرفان بدون سیاست را نیز ضلالت و گمراهی خوانده‌اند (پارسا، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۵).

توهم جدایی عرفان از سیاست از این‌جا ناشی شده است که عارف سالک هنگامی که در میدان عرفان عملی گام می‌گذارد، همت خود را متوجه گذر از ظواهر و اصول به حقیقت و باطن عالم می‌کند. شخص سالک پیش از آنکه به ظاهر و دنیا تأکید کند دیدگاه وی بر باطن و آخرت معطوف است. بنابراین، تنها عطف توجه کردن و تأکید بر باطن مانع جدی حضور فعال انسان در حیات اجتماعی - سیاسی است. لکن این توهم چنان‌چه یکی از محققان می‌گوید نادرست و ناشی از بی‌توجهی به نحوه ارتباطی است که بین ظاهر و باطن

وجود دارد. او توضیح می‌دهد که عارف گرچه همت خود را متوجه باطن عالم می‌کند، ولی رویکرد او به باطن به صورت اعراض از ظاهر و عدول از آن نیست؛ زیرا باطن و ظاهر به رغم امتیازی که با یکدیگر دارند، دو امر قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. سلوک عارف به سوی باطن از مسیر ظاهر می‌گذرد و به همین دلیل فلاح و سعادت‌ی که عارف در سلوک باطنی خود جستجو می‌کند، بی‌ارتباط و گسسته از رفتار و عمل ظاهری او نمی‌تواند باشد. (همان).

امام خمینی (ره)، از جمله عارفانی است که بین ظاهر و باطن، شریعت، طریقت و حقیقت جمع نموده و عرفان را در صحنه اجتماع حاضر کرده و از این حضور، برای تقویت و تثبیت نظام سیاسی مبتنی بر اخلاق و احکام فقه بهره برده است. ایشان در نظر و عمل تلاش کرد تا عرفان را در متن حیات اجتماعی تسری بخشیده و جامعه را به سوی اسما، صفات و اخلاق الهی راه برد.

امام خمینی (ره)، در رویکرد عرفانی‌اش به سیاست همان‌گونه که نگرش دنیوی و سکولار را برنرفته و راه ورود مستقیم خود را به عرصه سیاست هموار می‌کند، هرمنوتیک و تفسیر باطن‌گرایانه از دین را نیز برنمی‌تابد. بدین ترتیب، در هرمنوتیک عرفانی امام (ره)، میان ظاهر و باطن رابطه ناگسستنی موجود است. در دیدگاه او یکی از راه‌هایی که انسان را به باطن و حقیقت می‌رساند آراسته کردن ظاهر به الزامات شرعی و اخلاقی است.

در تفسیر امام خمینی (ره)، دین فقط یک امر باطنی و قلبی نیست بلکه معتقد است که این نظر و اندیشه باید در جهان بیرون ظهور و بروز داشته باشد. ظاهر ساختن دین از نظر وی و نیز حفظ شعائر اسلامی نه تنها منافاتی با حقیقت دین و عرفان ندارد بلکه جلوه و تجلی آن به حساب می‌آید. بدین ترتیب، امام خمینی همان‌گونه که با تأویلات سکولاریستی از دین مخالفت می‌کرد تأویلات صوفیانه را نیز رد می‌کند. ایشان ضمن یکی از سخنرانی‌هایشان، چنین فرموده بود:

«اسلام غریب است، از اول غریب بوده و الآن هم غریب است، برای این‌که غریب آن است که نمی‌شناسند او را. در یک جامعه‌ای هست او، اما نمی‌شناسند... همیشه یک ورق را گرفته‌اند، آن ورق دیگر را حذف کرده‌اند؛ یا مخالفت با آن کرده‌اند. یک مدت زیادی گرفتار عرفا ما بودیم، اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود؛ اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن ور. هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف. مثل تفسیر ملاعبدالرزاق خوب بسیار مرد دانشمندی، بسیار مرد بافضیلتی [است] اما همه قرآن را برگردانده به آن طرف؛ کأنه قرآن با این کارها کار ندارد. یک وقت هم گرفتار شدیم به یک دسته دیگری که همه معنویات را برمی‌گردانند به این، اصلاً به معنویات کار ندارند؛ کأنه اسلام آمده برای این‌که [دنیا را بگیرد] اسلام هم طریقه‌اش مثل هیتلر که او آمد که دنیاگیری کند و کشورگشایی کند اسلام هم آمده کشورگشایی کند.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۹-۵۳۰).

امام امت به خوبی واقف بود که تأویلات ناروای عرفان از متون دینی تئوری غفلت و بی‌اعتنایی مطلق نسبت به دنیا و سیاست را در میان عرفا دامن زده است. از این رو، سعی می‌کرد تفسیر جامع و عقل‌پسند از آن‌ها ارائه دهد. برای مثال: عارفان گذشته از «رفتن موسی نزد فرعون» تفسیر باطن‌گرایانه ارائه داده و موسی و

فرعون را نماد جنگ و مبارزه قوای درونی انسان‌ها قلمداد می‌کردند؛ لکن امام از گزاره‌های فوق تفسیر سیاسی - عرفانی به دست می‌دهد. از نظر امام، موسی (ع) و بقیه انبیا همان‌گونه که اهل عرفان بودند اهل سیاست و حکومت نیز به حساب می‌آیند.

امام در این زمینه می‌گوید: «موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد؛ ابراهیم هم همین‌طور؛ رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد، برای این‌که، عدالت ایجاد بشود» (همان، ج ۲۰: ۱۱۶).

حقیقت آن است که صوفیان و عارفان، زندگی دنیوی را دور از شأن و مقام عرفانی خود تصور می‌کردند. از این رو، به تحقیر و تمسخر دنیا و تمجید زهد و عزلت دست می‌زدند. آنان ذکر خدا را آشکارا با بیع و تجارت و سیاست در تعارض و چالش همیشگی قرار می‌دادند. به گفته یکی از محققان، بهترین شیوه زندگی را در این می‌دیدند که از زندگی کناره‌گیری کنند؛ یعنی تقریباً نوعی خودکشی عمدی و به ظاهر مشروع. کناره گرفتن از تمام امور زندگی، با این پندار که رسیدن به کمالات انسانی در گرو دوری گزیدن از این نوع زندگی است که مردم در آن سهیم و غوطه‌ورند (سروش، ۱۳۸۶: ۳۱۲).

از نظر عارفان پرهیز از امور دنیوی چون قدرت، ثروت و اجتماع تنها راه مطمئن برای مصونیت نفس از آفات و خطرات احتمالی است. بنابراین، از این منظر کناره‌گیری از ثروت، تدبیر و سیاست مدن لازمۀ سلوک عرفانی و قرین پارسایی است. هنر امام (ره) در این زمینه این بود که میان دنیا و آخرت، و قدرت و عرفان سازش برقرار کرد. در تئوری حضرت امام، تلاش در ضبط و مهار ثروت خود یک نوع سلوک عرفانی، اخلاقی و سیاسی است. این‌جاست که تفکر اجتماعی امام (ره)، با تفکر عرفانی وی گره می‌خورد. تئوری عرفانی امام عیناً در برابر تئوری غفلت‌غزالی قرار می‌گیرد. زیرا غزالی معتقد بود تغییر جهان و مسئولیت اجتماعی به عهده ما نیست. او صراحتاً می‌گفت: درست است که پیامبر (ص) فرمود: یک روز امارت و حکومت بر مسلمانان، معادل شصت سال عبادت است اما چون امارت برای من خطرناک است از این رو، زهد و عزلت را اختیار می‌کنم و آن را برای دنیاپرستان می‌گذارم.

از نظر غزالی تدبیر جامعه و عالم، دست خداوند است و او با غضب و شهوت، دنیاداران را تدبیر و سیاست می‌کند. این دیدگاه صوفیانه آن‌گاه که با تعالیم اشعری‌گرایانه وی درهم می‌آمیزد روحیۀ سیاست‌گریزی را در او تقویت و برجسته می‌سازد. بر اساس تعالیم اشعریت، نظم عالم و جامعه طبیعی و تقدیری است. تقدیری دیدن نظم اجتماعی توسط غزالی باعث گردید که وی فاقد نهضت اجتماعی باشد. متقابلاً امام خمینی (ره)، در عرفان نظری و عملی نشان داد که لازمۀ عارف بودن اهل عزلت بودن نیست؛ بلکه اقدامات و تغییرات اجتماعی از لازمۀ زندگی عرفانی است. او بارها می‌گفت: «مسلمان اگر بخواهد اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد که مسلمان [نیست]؛ لیس بمسلم؛ من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم. هی هم بگو لا اله الا الله، مسلم نیست این‌طور. اسلام آن است که به درد مسلمین بخورد؛ مسلم آن است که به درد مسلمین بخورد.» (صحیفه امام، ج ۳: ۳۴۰-۳۴۱). امام خمینی (ره)، معتقد است که می‌توان اجتماعی زیست،

غم خلاق را خورد، بر خلق شفقت روا داشت و عارفانه زمام حکومت را در دست گرفت و بر قدرت و ثروت بی‌مهار با اخلاق و عرفان مهار زد. بنابراین آنچه مطرود امام است حکومت شیطانی و دیکتاتوری است نه نظام ولایی که با اخلاق و عرفان درآمیخته است:

«آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی... جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل می‌کند». (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۷). بدین ترتیب، سیاستی که بر پایه اخلاق و عدالت استوار باشد در نگاه عرفانی امام (ره)، نه تنها مطرود نیست که امری لازم است. مناسبات عمیق عرفان و سیاست در نظر امام (ره)، آن‌جا بیشتر قابل فهم است که ایشان، از عرفان که تعریف و تفسیر ارائه می‌دهد سیاست را نیز ملحوظ و مفروض می‌انگارد. امام خمینی (ره)، در این مورد می‌گوید: «خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکری بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و این‌ها؛ این معنی عرفان است؟!... خیال می‌کردند که کسی که عارف است... کناره‌گیر... یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی کند» (همان، ج ۲۰: ۱۱۶).

در جای دیگر در بیان کوتاه و زیبا می‌نویسد: عارف حقیقی کسی است که قلب خود را هیولی و پذیرای هر صورتی که محبوب بخواهد، قرار دهد و هیچ فعلیت و صورتی جز آن را طلب ننماید (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۴۰). بر اساس اندیشه ایشان ورود به صحنه حیات اجتماعی و سیاسی به منظور خدمت و شفقت به خلق خدا و اهتمام به امور مسلمین از مسائلی است که انسان را در معرض محبت خداوند متعال قرار می‌دهد.

امام (ره)، در نگاه عرفانی‌اش نسبت به سیاست متأثر از آموزه‌های قرآنی و اسلامی هستند. قرآن کریم کسانی را که در راه خدا به مقابله و پیکار می‌پردازند و از مرزهای جامعه دینی پاسداری می‌کنند، به عنوان کسانی یاد می‌کند که محبوب خداوند قرار گرفته‌اند: (صف: ۴).

رسول اکرم (ص) جهاد امت خود را عبارت از تلاش اجتماعی آنان می‌داند: «ان الرهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله». آن حضرت اهتمام به امور مسلمین را نشانه اسلام می‌خواند: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (نهج البلاغه: نامه ۴۷).

در نظر اسلام ظلم اجتماعی و نیز زیر بار ظلم رفتن، همان‌گونه که یک رفتار و اخلاق ناپسند دنیوی است که یک عمل ناپسند معنوی و اخروی نیز می‌باشد. امام علی (ع) همان‌گونه که به یاری مظلوم توصیه می‌کند، بر دشمنی با ظالم نیز فرمان می‌دهد: «کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (همان).

با توجه به آموزه‌های دینی، امام (ره)، به این نتیجه می‌رسد: «نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق، میزان در اعمال انگیزه‌های آنها است» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۲).

در نگرش عرفانی امام (ره)، نه تنها قدرت، ناپسند جلوه می‌کند که از امهات صفات الهی است و بندگان خدا باید آن را در جامعه منعکس کنند. ایشان در شرح دعای سحر می‌فرماید: قدرت وسیله‌ای برای تثبیت حقانیت و استقرار نظام حق است، تنها قدرتی می‌تواند حقانیت حق را در عوالم انسانی تحقق بخشد، قدرتی

است که سررشته‌اش به ذات حق منتهی می‌شود که کامل و بی‌واسطه است. قدرت از امهات صفات الهی است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۲-۱۵۳).

در مجموع امام خمینی (ره)، به رغم آنکه یکی از تعلقات فکری، عملی و مطالعاتی وی عرفان بود لکن هرگز از تدبیر و سیاست خلق خدا کناره نگرفت. او به سوی خلق آمده و به اصلاح حال آنان پرداخت و قیام برای خدا را مطرح کرد. مطالعه سیره نظری و عملی وی نشان می‌دهد که لازمه سلوک عرفانی دست شستن از قدرت و سیاست مدن نیست. عرفان و پارسایی بیش از آنکه با فقر و عجز سازگار بیفتد با ثروت و قدرت مهار شده دمساز و هماهنگ می‌گردد.

نگرش عرفانی امام (ره)، تنها در اندیشه سیاسی ایشان انعکاس پیدا نکرد بلکه بر اندیشه اخلاقی وی نیز تأثیر گسترده داشته است. در زیر به تأثیر نگاه عرفانی امام بر اندیشه‌های اخلاقی وی می‌پردازیم.

تأثیر نگاه عرفانی امام بر اندیشه‌های اخلاقی وی

بر اساس هرمنوتیک عرفانی - روانی امام (ره)، انسان موجود کمال‌جو و دارای فطرت عشق به کمال، تفسیر و معرفی می‌شود. امام خمینی (ره) تحت تأثیر نگاه عرفانی خود در ساحت اخلاق، فلسفه‌ای را تأسیس و طراحی می‌کند که در آن هرآنچه مانع رسیدن به کمال است ضدارزش و غیراخلاقی تلقی می‌شود. امام (ره) موانع رسیدن به کمال و یا موانع شکوفایی فطرت عشق به کمال در انسان را به دو دسته تقسیم می‌کند: (۱) موانع بیرونی (۲) موانع درونی. در بحث اخلاق فردی، به موانع درونی و در بحث اخلاق سیاسی، به موانع بیرونی اشاره می‌کند. از نظر امام، حب نفس، از موانع درونی و پذیرش نظم استکباری، از موانع بیرونی راه رسیدن به کمال محسوب می‌شود. بدین ترتیب، تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی، راه عملی مقابله با موانع درونی و استکبارستیزی، راه عملی مقابله با موانع بیرونی رسیدن به کمال به حساب می‌آید: تمام مفاسد روحانی و اخلاقی و اعمالی از حب به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است. مهم‌ترین علاج‌ها این است که هر یک از ملکات زشت را که در خود می‌بینی، در نظر بگیری و بر خلاف آن تا چندی مردانه قیام و اقدام کنی. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۵).

در جای دیگر اشاره به ظلم و سلطه به عنوان موانع بیرونی کمال‌یابی انسان و آن را ناشی از عدم تزکیه می‌داند: «زیر بار ظلم رفتن مثل - ظالم - ظلم کردن، هر دواش از ناحیه عدم تزکیه است... تزکیه ذکر اسم الله و صلوه، این‌ها مراتبی است، اگر ما به این رسیده بودیم نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۹۹).

بدین ترتیب امام خمینی (ره)، میان عرفان (عشق به کمال) و اخلاق (کسب فضایل - استکبارستیزی) رابطه ماهوی برقرار می‌کند. بدون تردید این رابطه تحت تأثیر نگاه عرفانی ایشان به سیاست و اخلاق صورت گرفته است. در این رابطه می‌فرماید: «مبرهن است و به تجربه نیز پیوسته است که نفس تا در این عالم است از اعمال و افعال صادره از خود منفعل می‌گردد، چه اعمال صالحه و چه فاسده در هر یک از اعمال، در نفس اثری حاصل شود، اگر عمل نیکو و صالح است، اثر نورانی کمالی، و اگر به خلاف آن است، اثر ظلمانی ناقص در آن حاصل شود، تا یکسره قلب یا نورانی شود یا ظلمانی، و منسلک در سلک سعدا شود یا اشقیاء. پس تا در

این دار عمل و منزل زراعت هستیم با اختیار خود می‌توانیم قلب را به سعادت یا شقاوت کشانیم و رهین اعمال و افعال خود هستیم. *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹).

در نگرش امام خمینی (ره)، انسان پس از طی مراحل چهارگانه عرفانی است که به کمال می‌رسد و سالکی که به مرحله چهارم (یعنی من الحق الی الخلق) نرسد، دست خلق را نگیرد به کمال نرسیده است. کسی که به کمال راه پیدا کرد، قلب او آینه رحمت الهی می‌شود. در پرتو رحمت الهی است که دل عارف نرم می‌گردد و در نتیجه در معاشرت با مردم با تطف و عنایت برخورد می‌کند. این همان تأثیر عرفان بر اندیشه و رفتار سالک است. امام خمینی (ره)، این حقیقت را چنین عنوان می‌کند، سالکی که بخواهد راه به حقیقت پیدا کند باید رحمت‌های حق را به قلب خود برساند. و به رحمت رحمانیه و رحیمه متحقق شود و علامت حصول آن در قلب این است که با چشم عنایت و تطف به بندگان خدا نظر کند. و خیر و صلاح همه را طالب باشد. بدین سان، امام خمینی (ره)، به روشنی به رابطه ماهوی عرفان و اخلاق دست می‌یابد. اگر اخلاق و عرفان را علم در نظر بگیریم باز هم رابطه معناداری میان آن دو در نظر ایشان برقرار می‌شود؛ زیرا اخلاق، دانشی است که عهده‌دار ترسیم طریقت است و عرفان، علم به حقیقت است و هر دو در طول یکدیگر و مکمل یکدیگرند. آن‌گاه که پای فقه (شریعت) نیز به میان کشیده می‌شود، حلقه‌ها و لایه‌های معرفتی در انسان کامل می‌شود؛ زیرا فقه به ظاهر و رفتار سیاسی - اجتماعی می‌نگرد؛ علم اخلاق قواعد و احکام سلوک را تبیین می‌کند؛ عرفان انسان را به شناخت رموز عالم هستی آگاه می‌کند.

تا این‌جا تأثیر نگرش عرفانی امام بر اندیشه‌های سیاسی و اخلاقی وی بررسی گردید. در این بررسی نشان داده شد که امام با نگاه عرفانی خود همان‌گونه که اندیشه سیاسی تأسیس می‌کند اندیشه اخلاقی را نیز طراحی و بسامان می‌کند؛ زیرا در هرمنوتیک عرفانی ایشان، انسان عصاره عالم هستی و عالم محضر خداوند تلقی می‌شود. در این رویکرد باید انسان هم در عرصه سیاست خود را در محضر خداوند ببیند و هم در عرصه اخلاق این محضر را درک کند. بدین ترتیب، امام خمینی (ره)، نظم اخلاقی و سیاسی را طراحی می‌کند که زمینه رسیدن انسان‌ها به کمال در آن‌ها مستتر است. راه رسیدن به کمال در نظر وی دو جنبه دارد: جنبه فردی و اجتماعی و این همان حضور اخلاق و سیاست در نگاه و نگرش عرفانی امام (ره) است. در این قسمت، تأثیر هرمنوتیک عرفانی امام خمینی (ره)، بر چگونگی رابطه اخلاق و سیاست را از طریق تحلیل عناصر و شاخصه‌های عرفان ایشان به سنجش و ارزیابی می‌گذاریم.

عناصر و شاخصه‌های عرفانی امام خمینی (ره)

یکی از عناصر و شاخصه‌های عرفانی امام (ره)، این است که ایشان توانست مجموعه «شریعت» و «حقیقت» را یک‌جا با هم توافق داده و در متن زندگی جاری سازد. ایشان با تأسی از انبیا و اولیا توانست سیاستی را برای رفتار فردی و اجتماعی انسان ارائه دهد که دارای سه مرتبه و لایه است. و آن سه عبارت‌اند از: شریعت، طریقت و حقیقت. شریعت همان صورت ظاهری و دنیوی احکام است. طریقت همان سلوک و

رفتاری است که شخص برای عبور از شریعت و رسیدن به حقیقت انتخاب می‌کند. حقیقت نیز مشاهده و دریافت اسراری است که برای انسان حاصل می‌شود. یکی از بزرگان در این زمینه بیان نیکویی دارد:

«امام راحل شاخصه‌ای دارد که نه شریعتیان دارند و نه طریقتیان داشتند و نه حقیقتیان از آن برخوردار هستند؛ چون شریعتیان می‌گفتند: شریعت منهای سیاست؛ و طریقتیان می‌گفتند طریقت منهای سیاست است و حقیقتیان هم باورشان این بود که حقیقت منهای سیاست است. ولی امام امت هم سخن مرحوم مدرس را فرمود: "شریعت و دیانت ما عین سیاست است" و هم بالاتر از مدرس، آنچه را که از مدرس نشنیده بودیم، فرمود: طریقت ما همان «سیاست» است و بالاتر از آن سخن حقیقتیان را سیر کرد که حقیقت ما عین سیاست است. البته سیاست در شریعت به سبکی، در طریقت نیز به سبک دیگر و در حقیقت به روش خاص خود می‌باشد. امام راحل وقتی که به عنوان رهبر جامعه، کشور را اداره می‌کند، شریعت را با سیاست هماهنگ کرده و وقتی که به عنوان رهبر جامعه، کشور را اداره می‌کند، شریعت را با سیاست هماهنگ کرده و وقتی دستور تهذیب می‌دهد، طریقت را با سیاست هماهنگ کرده است. چنان‌که در تمام سخنرانی‌هایی که به مناسبت، در عید سعید فطر و قربان - که برجسته‌ترین و مهم‌ترین ایام سال است - از امام امت به یادگار مانده است، اولین سخن همان راهنمایی طریقت بود و بعد مسئله سیاست، و البته تهذیب، مقدم بر سیاست بود؛ و صحیفه نور به خوبی روشن‌گر این مسئله است. و وقتی خواص یا اخص به حضور ایشان بار می‌یافتند که فکر می‌شد آن‌ها اهل حقیقت‌اند، حقیقت را با سیاست هماهنگ می‌کرد» (جوادی املی، ۱۳۷۸: ۸۸).

بدین‌سان، نکته مهم در بُعد عرفان عملی امام(ره)، این است که او نه تنها شریعت و احکام ظاهری و عملی دین را با سیاست هماهنگ نمود، بلکه باطن و حقیقت شریعت را با سیاست جمع نمود.

۱) تمسک به ولایت انسان کامل

یکی از مهم‌ترین عناصر و شاخصه‌های عرفان امام خمینی(ره)، تمسک به ولایت مطلقه انسان کامل است. در نظر امام(ره)، خداوند مقام «ولایت مطلقه» را واسطه فیض و افاضه خود قرار داده است و از طریق این مقام است که برکات خود را بر موجودات از جمله انسان نازل می‌فرماید. از سوی دیگر با وساطت ولایت مطلقه است که انسان به سوی پروردگارش صعود می‌کند. داشتن این ولایت، اصلی‌ترین رکن در طی مراحل سلوک است. امام(ره)، می‌فرماید: «نکته عرفانیه... آن است که حقیقت خلافت و ولایت، ظهور الوهیت است و آن، اصل وجود و کمال آن است. و هر موجودی که حظی از وجود دارد از حقیقت الوهیت و ظهور آن - که حقیقت خلافت و ولایت است - حظی دارد؛ و لطیفه الهیه در سرتاسر کائنات - از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت - بر ناصیه همه ثبت است؛ و آن لطیفه الهیه، حقیقت «وجود منبسط» و نفس الرحمن» و «حق مخلوق به» است که به‌عینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقه علویه است. و از این جهت است که شیخ عارف شاه‌آبادی دام ظلّه می‌فرمود: «که شهادت به ولایت در شهادت به رسالت منطوقی است؛ زیرا که ولایت، باطن رسالت است». و نویسنده گوید: «که در شهادت به الوهیت شهادتین منطوقی است جمعاً و در شهادت به

رسالت، آن دو شهادت نیز منظوری است، چنانچه در شهادت به ولایت، آن دو شهادت دیگر منظوری است» (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف: ۱۴۱).

بدین ترتیب عرفان امام خمینی (ره)، همان عرفان تشیع است. عرفان تشیع با ولایت و اعتقاد به عصمت و امامت درآمیخته است.

امام خمینی (ره) با تفسیر متعالی از ولایت، زمینه را برای ولایت صالحان فراهم ساختند و در ادامه آن «نظریه ولایت فقیه» را مطرح کرده و خود را متولی دین تلقی نمود. بدین ترتیب، در نگرش امام، ولایت فقیه در عصر غیبت نتیجه پیمایش شهودی ولی فقیه است. یکی از صاحب‌نظران می‌فرماید:

«اسفار چهارگانه را بعضی با نظر و فکر طی می‌کنند و برخی با بصر و دل می‌پیمایند. امام هم در بخش صاحب‌نظران حضور دارد و هم در صحنه صاحب‌دلان. اگر کسی این راه را نرفته باشد فقط درباره دین‌شناسی اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: «دین صاحبی دارد و ولی عصر باید بیاید و دین را حفظ کند؛ ولی کسی که سفرهای چهارگانه را با جان و دل پشت سر گذاشت، می‌فهمد و می‌بیند و می‌یابد که متولی دین و حافظ و نگهبان آن در عصر غیبت، وارثان انبیا و اولیا، یعنی علمای راستین هستند، حضرت امام این راه را طی کرد و خود را متولی دین یافت و این، نتیجه پیمودن شهودی اسفار اربعه است» (جوادی املی، ۱۳۷۸: ۷۴).

بنابراین عقل عملی امام خمینی (ره) با «ولایت» متحد است؛ همان‌گونه که عقل نظری او با فقاہت در اتحاد است. و چون این دو در افق متعالی تجرد قرار داشت، حجاب بین نظر و عمل رخت بریست و فقاہت آمیخته با ولایت و ولایت عجین شده با فقاہت با روح انسان کامل متحد شد.

۲) هم‌آوایی برهان و عرفان

با گسترش تحقیقات عقلی از قرن‌های دوم تا ششم هجری عملاً چهار گرایش فکری عمده در حوزه تمدن اسلامی به وجود آمد که عبارت بودند از: متکلمان، فلاسفه مشاء، فلاسفه اشراق، عرفا یا متصوفه. ملاهادی سبزواری معیارهایی را در تشخیص گروه‌های فوق مطرح کرده است. او می‌گوید: «اصول محققان به حقیقت یا تنها به فکر است، یا تنها با تصفیۀ درونی، و یا هر دو آن‌ها. آنان که از هر دو وسیله فکر و تصفیۀ باطن بهره می‌گیرند. فلاسفه اشراقی یا اشراقیون‌اند. گروهی که تنها با تصفیۀ درون می‌پردازند، صوفیه و کسانی که تنها بر اساس عقل و اندیشه کار می‌کنند اگر معتقد به شرع باشند، متکلم و گرنه فیلسوف مشایی‌اند» (سبزواری، ۱۳۶۹: ۷۳).

هر چهار گروه به واقعیت و عینیت جهان و انسان باور دارند و قوای ظاهری و باطنی انسان را قادر به درک حقایق عالم می‌دانند؛ لکن اختلاف آنان در روش است. به گونه‌ای که برخی از عارفان و صوفیان، عقل و خرد آدمیان را از درک حقایق و شناخت اسما و صفات و ذات احدیت، عاجز می‌دانند و معرفت را منحصر در طریق تجربه درونی کرده‌اند. در این بین افراد نادری بودند که همگرایی بین عقل و نقل و شهود کردند. از جمله ابن عربی را می‌توان نام برد. وی اولین کسی است که عرفان نظری را منظم ساخت در مباحث عرفانی از مسائل فلسفی فراوان سود جست.

حضرت امام خمینی (ره)، نیز از جمله عارفانی بود که به حوزه عقل بها داد و سعی در همگرایی عقلانیت حکمی و شهود عرفانی داشت. ایشان معتقد بود که برای شناخت اشیا باید بین فلسفه مشاء و اشراق و عرفان جمع نمود؛ یعنی نه تنها فکر به تنهایی ره به جایی نمی‌برد بلکه فکر با تصفیه نفسی نیز کمال مطلوب نیست و باید فکر و تصفیه نفس را با عرفان و ظواهر شرع آمیخته نمود تا به شناخت حقیقت دست یافت؛ و از این جهت بین کلمات فلاسفه و عرفا اختلافی نیست. ایشان در یک مناسبت دیگر، بین عقل و عرفان این‌گونه همگرایی ایجاد می‌کند: اگر چه عارفان چیزی فراتر از عقل است، اما هرگز با عقل صریح و برهان روشن مخالفتی ندارد؛ و نه مشاهدات عرفانی مخالف با برهان‌های عقلی هستند و نه برهان عقلی بر خلاف شهود اصحاب عرفان‌اند (امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

در نگرش امام خمینی (ره)، حوزه معارف حق طلق عقول است: «باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است. و اگر در کلام بعضی محدثین عالی مقام وارد شده است که در اثبات توحید، اعتماد بر دلیل نقلی است از غرایب امور، بلکه از مصیباتی است که باید به خدای تعالی از آن پناه برد» (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف، ص ۲۰۰-۲۰۱).

۳) هماهنگی عرفان و حماسه

یکی از شاخصه‌های عرفان امام خمینی (ره)، تلفیق و هماهنگی عرفان و حماسه است. این هماهنگی را هم می‌توان در حوزه عرفان نظری ایشان جست و هم در رفتار و سلوک فردی و اجتماعی او مشاهده کرد. او همان‌گونه که دانش عرفانی خود را در رقابت با حماسه ندید بلکه ضرورت استفاده از آن را در عرفان تأیید کرد، در مرحله عمل نیز این دو فضیلت را با هم تلفیق نمود. از همین رو است که عرفان او خصوصیت «انقلابی» پیدا کرده و قدرت‌های استکباری را به لرزه و کرنش وا می‌دارد. و این خود یکی از تفاوت‌های جوهری عرفان امام با تصوف در غزالی است. اگر غزالی در برابر قدرت‌های زمانه‌اش خصوصیت انفعالی دارد اما امام از خصلت انقلابی برخوردار است. راز آن را باید در هماهنگی حماسه و عرفان در اندیشه امام خمینی (ره)، و تعارض آن دو را در اندیشه امام محمد غزالی جست‌وجو کرد.

در واقع عرفان امام خمینی (ره)، از درون معطوف به عرفان شیعی است؛ بدین معنا که حماسه‌گرایی و ظلم‌ستیزی جوهره ذاتی عرفان شیعی را تشکیل می‌دهد. پس از لازمه عرفان امام (ره)، نیز حماسه‌گرایی خواهد بود. همان‌گونه که پیوند عرفان و حماسه در واقعه عظیم و تاریخی عاشورا تجسم یافت این دو فضیلت در انقلاب اسلامی نیز به ظهور و بروز رسید. به تعبیر یکی از محققان: «امام خمینی (ره)، سلوک عرفانی خود را در عمل سیاسی و اجتماعی خود می‌جست و با جست‌وجوی بزرگ او بود که خورشید معنا پس از غروب طولانی، در افق سیاست طلوع کرد» (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

هماهنگی حماسه و عرفان در اندیشه امام خمینی (ره)، به گونه‌ای است که ایشان در برخی از اشعار خود عرفان و تصوف را هم‌ردیف سایر امور ارزشی از قبیل علم، تفکر، شمشیر و جهاد قرار می‌دهد:

خرقه صوفی و جام می و شمشیر جهاد قبله‌گاهی تو و این جمله همه قبله‌نما

(امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۴۳)

مبارزه و جهاد در نگرش عرفانی امام خمینی (ره)، چنان حایز اهمیت است که اگر عرفان از فضیلت حماسه تهی باشد آن را شایسته نام عرفان نمی‌داند: آن مذهبی که جنگ درش نیست ناقص است (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۱۵).

در اندیشه امام (ره)، عرفان و حماسه از فضایی است که با عزلت و مردم‌گریزی تناسب ندارد و آمیخته با عشق، جهاد، تبری و تولی است. حضرت امام در تفسیر آیه «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» [نسا: ۷۴؛ معتقد است] این اجر عظیم که به قلم باعظمت عظیم مطلق وعده داده شده است، چگونه آن را با فکر ناچیز بشر می‌توان تحلیل کرد. گویی این اجر عظیم همان حب خداوند تعالی است که در سوره مبارکه صف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنِيَانًا مَرْصُورًا» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۹۰).

اگر هدف عرفان را استقرار و استمرار حاکمیت حق بر روح زندگی انسان بدانیم ناگزیر تحقق چنین آرمانی، مستلزم سعی و مبارزه و جهاد دایمی است. از دید امام در وجود آدمی دو لشکر رحمان و شیطان در ستیزند. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۶). همان‌گونه که برای غلبه بر هوای نفس جهاد و مبارزه لازم است برای غلبه بر لشکریان کفر و ابلیس نیز تلاش و مبارزه مستمر لازم و ضروری است. امام به ما می‌آموزد که جوهر عرفان، آزادی و آزادگی است و این امر در دو بستر انجام می‌گیرد: (۱) درونی. (۲) جامعه بیرونی. به دست آوردن جوهر عرفان در هر دو عرصه، مرهون سعی و مجاهده مستمر است. آزادی تنها با عبودیت و محو شدن در حق مطلق و معبود و معشوق حقیقی حاصل شدنی است. امام به ما گوشزد می‌کند که برای لذت و خواری آفریده نشده‌ایم؛ بلکه فلسفه خلقت انسان این است که به معبود مطلق برسد و این در صورتی امکان‌پذیر است که انسان هم از سلطه طاغوت درون و هم از سیطره طاغوت بیرون رهایی پیدا کند. امام خمینی (ره)، هشدار می‌دهد اگر حماسه و عرفان با هم هماهنگ گردد انسان قدرت خداوند را لمس و شهود می‌کند. او با دریافت وجدانی خدا را و در تار و پود هستی حاضر و ناظر می‌بیند و با اتکاء به چنین قدرتی هیچ‌گاه احساس ضعف و کاستی در برابر دیگران نمی‌کند. او با جدیت می‌گفت: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۱۶). و «ما تا آخر ایستاده‌ایم». (همان، ج ۱۹، ص ۹۵ و ۲۱۶).

پیوند سیاست و عرفان

یکی از شاخصه‌های عرفانی امام (ره)، پیوند سیاست و عرفان است. امام برخلاف عرفای دیگر که ورود به دنیای سیاست و حضور در متن جامعه را برای هدایت و تدبیر عموم، با منزلت و شأن عرفانی خود سازگار نمی‌یافتند، این حضور را لازمه سلوک عرفانی می‌داند. او معتقد بود در دنیای سیاست، باید آن شوق و انگیزه و عشق و محبت در تمام مراحل اصلاح جامعه حضور یابد و چون توده مردم از ظرفیت‌های گوناگونی برخوردار هستند، باید آن را تنزل داد، تا هر کس به اندازه سعه وجودی و قابلیت خود، از آن حقایق بهره‌مند شوند و این بهترین نوع ورود در عرصه سیاست برای اصلاح جامعه است. او عرفان را وارد زندگی کرد و با دید عرفانی به تفسیر امور می‌پرداخت. او رسالت هنر را چنین اعلام می‌کند: «هنر در عرفان اسلامی، ترسیم

روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخ‌کامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است» (همان، ج ۲۱، ص ۱۴۵).

۴) عرفان و فقاہت

عمده گرایش تصوف و عرفان به مات کردن تکلیف اجتماعی انسان بوده و آن را یک نوع نورانیت درون در نظر گرفته‌اند و بدین امور توجه نشده که تکلیف انسان در ارتباط چهارگانه چون: ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، جهان هستی و هم‌نوعان، گوناگون می‌گردد. لکن از دید امام (ره)، نگاه عرفانی، نگرش فقهی به سیاست را تأیید می‌کند. ایشان پیوند عرفان و فقاہت را در آثارش نشان می‌دهد و می‌فرماید: «مناسک صوریه و عبادات قلبیه نه فقط برای حصول ملکات کامله روحانیه و حقایق قلبیه است، بلکه آن یکی از ثمرات آنست؛ لکن نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب کلیه عبادات، سرایت دادن معارف الهیه است از باطن به ظاهر و از سر به علن... و غایت سیر اهل‌الله آن است که طبیعت و ملک بدن را منصبغ به صبغه‌الله کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف، ص ۷۹-۸۰).

امام (ره)، برای اثبات این امر که شریعت از حقیقت منفک نیست به آیه ۶۶ سوره مائده استناد می‌کند. ایشان می‌نویسد: از این آیه شریفه بر می‌آید که نیل به معرفت و باطن، جز از راه ظاهر و شریعت نیست؛ ظاهر طریق باطن است؛ بلکه فهمیده می‌شود که ظاهر منفک از باطن نیست و کسی که معتقد باشد باطن با اعمال ظاهر و تبعیت از تکالیف الهی برای او حاصل نمی‌شود، بداند که به ظاهر خوب عمل نکرده و کسی که بخواهد به باطن، غیر از این طریق برسد - مثل بعضی عوام صوفیه - این راهی است که بینه‌ای از سوی پروردگار ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

۵) هماهنگی عرفان و اخلاق

یکی از عناصر و شاخصه‌های مهم نگرش عرفانی امام (ره)، هماهنگی ذاتی عرفان و اخلاق است. این هماهنگی به گونه‌ای است که عرفان حضور مستمر خود را تا متن اخلاق حفظ کرده و آن را وامدار خود می‌کند. از آن سو اگر عارف به حقیقت دست یافته یا موفق به شناخت اسرار و رموز هستی می‌گردد این امر رهین اخلاق (قواعد و احکام سلوک) و اعمالی است که عارف در این دنیا انجام داده است. از این رو، امام خمینی (ره)، با آنانی که به نام عارف و صوفی عزلت‌گرایی منفی را ترویج کرده و به هیچ‌گونه قواعد و احکام اخلاقی پایبند نیستند به مقابله بر می‌خیزد و می‌فرماید:

از صوفی‌ها صفا ندیدم هرگز زین طایفه من وفا ندیدم هرگز

(امام خمینی، ۱۳۸۵ ب: ۲۱۷).

از نظر امام، عارف آئینه جمال و جلال الهی است و او کسی است که بر قهر خدا قهر و بر غضب خداوند غضب دارد.

تأثیر نگرش عرفانی امام خمینی (ره) بر مناسبات وثیق اخلاق و سیاست

با توجه به عناصر و شاخصه‌های عرفان امام (ره) که در سطور گذشته به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته شد می‌توان به این نتیجه دست یافت که اخلاق و سیاست در نگاه عرفانی امام یک واقعیت یا عین یکدیگرند. زیرا اگر هرمنوتیک را تفسیر معنا بدانیم، عرفان امام (ره) نوعی هرمنوتیک از معنای اخلاق و سیاست خواهد بود که در آن اخلاق و سیاست در عالم معنا به گونه روشنی اندماج پیدا می‌کند. اندماج معنایی اخلاق و سیاست در تعریف که امام خمینی (ره) از سیاست ارائه می‌دهد بیشتر قابل فهم و درک است. ایشان تحت تأثیر نگرش عرفانی خود سیاست را این‌گونه تفسیر و معنا می‌کند:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست.... این مختص به انبیاست.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۳۲).

پس سیاست در تفسیر امام (ره) همان راه بردن انسان در مسیر کمال است. دانش سیاست نیز همان دانش هدایت، کمال‌جویی، حذف موانع برای رسیدن انسان به معبود واقعی و در نتیجه خداگونه شدن است. در عرفان و اخلاق امام (ره) فضیلت، کمال‌جویی و خداگونه شدن در کانون توجه این دو گرایش قرار دارد. در واقع تأمین سعادت و مصالح حقیقی انسان که غایت اصلی سیاست است در گرو اخلاق و عرفان به دست می‌آید. بدین ترتیب اخلاق و سیاست در نگرش عرفانی امام (ره) نه رابطه نهادی که رابطه ماهوی پیدا می‌کنند. این رابطه در هرمنوتیک عرفانی - معنایی امام (ره) در پرتو چندین مفهوم کلیدی قابل توضیح و بررسی است.

۱) مفهوم استکبار

اخلاق مستکبری در اندیشه امام (ره) اگرچه ریشه در نفس آدمی دارد و منشأ آن حب نفس است اما این حالت درونی هنگامی که به صحنه اجتماع بر می‌گردد و بروز و ظهور جامعه‌شناختی می‌یابد، گروه‌بندی‌های مشخصی را به وجود می‌آورند که از نظر اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند. به عبارت دیگر اگرچه موسی و فرعون در درون آدمی حضور دارد لکن در نظامات اجتماعی است که فرعون‌ها یک گروه مستکبر را می‌سازند و موسی‌ها با هم یک جمع معترض را به وجود می‌آورند. پس استکبار از نظر امام خمینی (ره) مفهوم صرفاً عرفانی - اخلاقی نیستند؛ بلکه وجود جامعه‌شناختی نیز دارد. در اندیشه امام (ره) تجلی استکبار در طبقات عینی جامعه است و این طبقات همان‌گونه که دارای تأثیر اجتماعی - سیاسی است تأثیر اخلاقی - فرهنگی نیز از خود به جا می‌گذارد.

در نگرش عرفانی امام (ره) ایجاد جامعه سالم سیاسی و اخلاقی بدون فروریختن دستگاه استکباری امکان‌پذیر نیست و این همان پیوند اخلاق عرفانی امام (ره) با حماسه و جهاد است.

پیوند عرفان، اخلاق و سیاست در توصیه‌های ده‌گانه ایشان به دولتمردان و رجال سیاسی بیشتر قابل مشاهده است. او برای این‌که دولتمردان به اخلاق استکباری کشیده نشوند توصیه‌های ده‌گانه خود را بدین شرح بیان می‌کند:

۱. ساده‌زیستی و زهدگرایی را فراموش نکند.
۲. از زیّ روحانی خارج نشوند.
۳. از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا پرهیز کند.
۴. رفاه‌طلبی و حرکت در مسیر دنیا را پیشه خود نسازند.
۵. به مردم خدمت کند و در غم و شادی و مشکلات آنان شریک باشد.
۶. اخلاق کاخ‌نشینی را ترک کند و با کوخ‌نشینان نشست و برخاست کند.
۷. تکیه‌گاه مستضعفان باشد.
۸. از بیت‌المال و مقام خود سوء استفاده نکند.
۹. از اسلام سوء استفاده نکند.
۱۰. خود را به رخ مردم نکشند. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۲-۴۳۳).

۲) مفهوم زهد

یکی از مفاهیم کلیدی در منظومه عرفانی امام (ره) که اخلاق و سیاست را با هم پیوند می‌زند، مفهوم زهد است. زهد در این نگرش رویکرد ضد اجتماعی و خشک‌اندیشانه ندارد؛ بلکه با مسئولیت‌پذیری اجتماعی گره خورده است. این زهد تنها یک فضیلت عرفانی محسوب نمی‌گردد، بلکه یک فضیلت و ضرورت اخلاقی - سیاسی نیز به شمار می‌رود. از دید امام زاهد کسی است که آزاد از همه تعلقات دنیوی است و از هیچ کس نمی‌ترسد و از زیربار مسئولیت انسانی شانه خالی نمی‌کند. بدین ترتیب زهد در نگرش عرفانی، اخلاقی و سیاسی امام (ره) دارای سه رکن و عنصر اساسی است: ۱. آزادی. ۲. شجاعت. ۳. مسئولیت‌پذیری اجتماعی. هر یک از این سه رکن همان‌گونه که دارای کارکردهای عرفانی می‌باشند دارای کارکردهای اخلاقی و سیاسی نیز هستند.

اگر عارف فردی است که از همه تعلقات آزاد است و در ضمن از فضیلت شجاعت برخوردار است و سرنوشت خود را با سرنوشت خلق خدا گره می‌زند، انسان اخلاقی و سیاسی نیز باید دارای این سه خصوصیت باشد. امام (ره) این سه خصوصیت را به گونه‌ای توأمان در حیات سیاسی - اجتماعی انبیا و اولیای الهی نشان می‌دهد و از سیاستمداران می‌خواهد که در این سیره به آنان اقتدا کنند.

امام (ره) در تاریخ معاصر از مرحوم مدرس مثال می‌زند که این سه عنصر را در زندگی زاهدانه‌اش جمع کرده بود (همان، ج ۱۶، ص ۴۵۱-۴۵۳).

بدین ترتیب زهد در اندیشه امام تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک فضیلت و ضرورت سیاسی نیز محسوب می‌شود. یعنی سیاستمداران زمانی می‌توانند پایبند قواعد و احکام اخلاقی باشند که از همه دلبستگی‌ها

(مالی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی) آزاد باشد و اگر این آزادی برای او حاصل شود او از فضیلت شجاعت سیاسی بهره‌مند می‌گردد و در این صورت او از هیچ چیز حتی از مرگ نمی‌هراسد؛ زیرا او وابستگی به دنیا ندارد.

بنابراین، امام خمینی(ره) تحت تأثیر نگرش عرفانی ناب خود اخلاق و سیاست را بر این سه عنصر استوار می‌سازد. سیاست‌مداران اسلامی در پرتو زهد در عین این‌که خود را بریده از مسئولیت اجتماعی نمی‌دانند و شوق خدمت به خلق خدا را در سر می‌پرورانند، از آزادی، شجاعت سیاسی و استقلال فکری برخوردار هستند.

۳) ولایت انسان کامل

در اندیشه عرفانی امام(ره)، رابطه ماهوی اخلاق و سیاست، در ولایت انسان کامل به تجلی نهایی خویش می‌رسد؛ زیرا ولایت انسان کامل(انبیاء، امامان و جانشینان آنها)، ادامه و استمرار ولایت خداوند و از این رو، مظهر اسماء و صفات الهی است. انسان کامل در اعمال ولایتش بر بندگان خداوند بر اساس مهر و قهر یا تولی و تبری عمل می‌کند. همان‌گونه که غضب خداوند یک نوع رحمت و لطف و محبت نسبت به بندگان است، غضب انسان کامل نیز در اعمال ولایت یک نوع لطف و محبت خواهد بود. همان‌گونه که خدای متعال دو نوع رحمت به آفریده شده نازل نموده است: رحمت خاصه که در برابر غضب قرار می‌گیرد و دیگری رحمت مطلقه که مقابل ندارد و همه موجودات از آن بهره‌مندند، انسان کامل نیز در ولایتش دارای دو نگاه رحمت است؛ با نظر رحمت عامش همه مخلوقات خدا را دوست دارد و عشق می‌ورزد اما با نظر خاصش تنها کسی را دوست دارد که خداوند را دوست دارد و عملش صالح است و کسانی که در برابر سلوک عارفانه مانع ایجاد می‌کنند با قوه غضبیه‌اش با آنها برخورد می‌کند. امام می‌فرماید: «تکلیف ما این است که در مقابل ظلم بایستیم» (همان، ج ۱۹، ص ۱۹۹).

۴) بعثت

هم‌آوایی اخلاق و سیاست در گفتمان عرفانی امام(ره) در مفهوم «بعثت» نیز تجلی کامل پیدا می‌کند؛ زیرا بعثت در تفسیر و گفتمان امام(ره) از عرفان آغاز و به اخلاق و سیاست ختم می‌گردد: «مسئله بعثت یک تحول علمی - عرفانی در عالم ایجاد کرد که آن فلسفه‌های خشک یونانی را که به دست یونانی‌ها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد، لکن مبدل کرد به یک عرفان عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود» (همان، ج ۱۷، ص ۴۳۰-۴۳۱).

از نظر امام(ره)، قرآن که دستورالعمل و منشور بعثت است در عین این‌که یک کتاب عرفانی است یک کتاب اخلاقی و سیاسی نیز می‌باشد:

«قرآن در عین حالی که یک کتاب معنوی، عرفانی به آن طوری است که به دست ماها به خیال ماها، به خیال جبرئیل امین هم نمی‌رسد، در عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق را می‌کند، استدلال هم می‌کند، حکومت هم می‌کند» (همان، ج ۱۷، ص ۴۳۴). بدین ترتیب در نگرش عرفانی امام(ره) مفهوم بعثت،

جامع عرفان، اخلاق و سیاست است. بعثت همان‌گونه که تحول عرفانی در عالم ایجاد نمود، تحول سیاسی و اخلاقی را نیز به وجود آورد. پس در این رویکرد، بعثت همان‌گونه که کارکرد سیاسی پیدا می‌کند، کارکرد عرفانی - اخلاقی نیز دارد و حلقه وصل آنها همان عرفان ناب امام(ره) است.

نتیجه و جمع‌بندی

اگر هرمنوتیک را تفسیر معنا بدانیم، عرفان امام نوعی هرمنوتیک از معنای اخلاق و سیاست خواهد بود. اخلاق و سیاست در نگاه عرفانی امام(ره) در عالم معنا با یکدیگر اندراج و اندماج پیدا می‌کند. اندماج اخلاق و سیاست در این مقاله از چند منظر مورد بررسی قرار گرفت:

- از منظر تعریف و تفسیر سیاست. در تفسیر امام سیاست همان رسیدن انسان به معبود واقعی و در نتیجه خداگونه شدن است. این خداگونه شدن همان‌گونه که از طریق عبادت به دست می‌آید، از طریق کسب صفات الهی در عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی نیز حاصل می‌شود.
- رابطه وثیق اخلاق و سیاست در هرمنوتیک عرفانی امام(ره)، علاوه بر مفهوم سیاست، در پرتو مفاهیم استکبار، زهد، ولایت انسان کامل و مفهوم عرفانی - اخلاقی و سیاسی بعثت نیز توضیح داده شد و بررسی گردید. این مفاهیم در نگرش امام خمینی صرفاً عرفانی - اخلاقی نیستند؛ بلکه سیاسی - اجتماعی نیز بوده و وجود جامعه‌شناختی نیز دارند. نتیجه آنکه، در نگاه عرفانی حضرت امام خمینی(ره)، نه تنها اخلاق و سیاست در تناسب و سازوکاری کامل قرار می‌گیرد، که می‌توان بر عینیت آن دو نیز حکم کرد.

منابع و ماخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) نهج البلاغه.
- ۳) -----۱۳۸۳، شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۴) -----۱۳۶۹، نقطه عطف. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵) -----۱۳۷۲، کلمات قصار. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۶) -----۱۳۷۶، شرح دعای سحر. ترجمه احمد فهری، انتشارات فیض کاشانی.
- ۷) -----۱۳۸۶، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۸) -----۱۳۸۵ الف، آداب الصلوة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۹) -----۱۳۸۵ ب، دیوان امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۰) -----۱۳۸۶، آیین انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۱) -----۱۴۱۰ ه. ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم. دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۲) پارسانیا، حمید، ۱۳۸۶، عرفان و سیاست، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۳) جوادی املی، عبدالله، ۱۳۷۸، بنیان مرصوص امام خمینی. قم: نشر اسراء.
- ۱۴) سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۹، شرح منظومه. قم: انتشارات علامه.
- ۱۵) سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۶، ادب قدرت ادب عدالت. مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۱۶) سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۹، شرح منظومه. قم: انتشارات علامه.
- ۱۷) صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۸) طباطبایی، جواد، ۱۳۶۸، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی، تهران: دفتر مطالعات وزارت خارجه.